

بررسی نمود ناقص در زبان کردی^۱ براساس دستور ساخت‌مدار نشانه‌محور^۲

شرمین نجفی‌فر^۳

دانشجوی کارشناسی‌ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه کردستان

رحمان ویسی حصار^۴

استادیار زبان‌شناسی و زبان انگلیسی، دانشگاه کردستان

ابراهیم بدخشان^۵

دانشیار زبان‌شناسی و زبان انگلیسی، دانشگاه کردستان

چکیده

جستار حاضر، به توصیف و تبیین نمود ناقص در گویش کردی سورانی براساس دستور ساخت‌مدار نشانه‌محور پرداخته است. در نوشتار پیش رو ابتدا ساخت‌های ناقص‌ساز بررسی، سپس بازنمایی زمانی آن‌ها در دستور ساخت‌مدار نشانه‌محور نشان داده شده است. بررسی‌ها نشان داد که ساخت‌های ناقص‌ساز در گویش سورانی شامل: ساخت‌های استمراری، کامل، عادی و زمان حال هستند. هریک از این ساخت‌ها به‌نوعی سبب ناقص‌شدن رخدادها می‌شوند؛ به این صورت که ساخت استمراری هنگامی که بر رخدادها تحقق‌ی و فعالیت‌ی اعمال می‌شود، بر مرحله میانی آن‌ها تمرکز می‌کند؛ اما فاز میانی از مرحله آغازی افعال دستاوردی را برجسته می‌سازد؛ همچنین این ساخت افعال لمح‌های را به فعالیت‌ی تکراری تبدیل ساخته؛ سپس مراحل میانی آن‌ها را انتخاب می‌کند. ساخت عادی باعث می‌شود که تمام افعال ابتدا به فعالیت‌ی تکراری تبدیل شده و سپس مراحل میانی بین رخدادها را برجسته می‌سازد؛ ازطرفی، ساخت کامل هنگام ترکیب با موقعیت‌های واژگانی، فاز پایانی را انتخاب کرده و بدین طریق نمود رخدادها را به ناقص تبدیل می‌کند. زمان حال نیز در ترکیب با انواع موقعیت‌ها، مرز پایانی یا نتیجه‌ای رخدادها را حذف کرده و تنها مراحل میانی رخدادها را بازنمایی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: نمود دستوری ناقص، ساخت‌های ناقص‌ساز، دستور ساخت‌مدار نشانه‌محور، بازنمایی زمانی، گویش سورانی.

-
- ۱- گونه زبانی مورد بررسی در پژوهش حاضر، گویش سورانی است. در ایران، در استان‌های کردستان و آذربایجان غربی و در عراق در استان‌های اربیل و سلیمانیه به این گویش سخن گفته می‌شود.
۲- مقالات این شماره با تأخیر در سال (۱۳۹۸) پذیرش و چاپ شده‌اند.

sharminnajafi@yahoo.com

۳- پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

veisirahman@yahoo.com

۴- پست الکترونیکی:

ebadakhshan@uok.ac.ir

۵- پست الکترونیکی:

۱- مقدمه

نمود از مقوله‌های معناشناختی است که توجه بسیاری از زبان‌شناسان را به‌خود جلب کرده است. شیوه‌های گوناگون نگریستن به عناصر مربوط به زمان درونی یک رخداد «نمود» نامیده می‌شود؛ به بیان دیگر، نمود شیوه تحقق رخدادی را بدون توجه به زمان بیرونی نشان می‌دهد و بیان‌گر این است که فعل مورد نظر در کدام مرحله از انجام خود (آغاز، وسط و پایان) قرار دارد یا نسبت به زمان مرجع چه وضعیتی دارد (وندلر^۶، ۱۹۶۷: ۹۷؛ کامری^۷، ۱۹۷۶: ۳؛ ورکول^۸، ۱۹۹۳: ۵-۱۲). ازمنظر وندلر (۱۹۶۷) نمود بازنمایی رخدادهای موجود در جهان هستی است. وی افعال را به‌لحاظ معنایی و براساس سه ویژگی $\pm$ پویایی، $\pm$ اتمام‌پذیری و $\pm$ تداومی به چهار دسته فعالیت^۹، تحقق^{۱۰}، دستاوردی^{۱۱} و ایستا^{۱۲} تقسیم می‌کند.

نگاه هستی‌شناختی به نمود، به سطح واژگانی محدود است. از آنجاکه نمود تنها منحصر به سطح واژگانی نیست و فرایندهای ترکیب و دستوری نیز نقش به‌سزایی در رخدادهای نمودی دارند؛ بنابراین اهمیت سطح دستوری آشکار می‌شود؛ از این رو، اسمیت^{۱۳} (۱۹۹۷: ۲۳-۲۴) برای تعیین انواع نمود، از سطح واژگان فراتر رفته و نمود افعال را در سطح جمله و براساس محاسبات نحوی بررسی می‌کند. رویکرد اسمیت به نمود رویکردی دویخشی نامیده می‌شود؛ زیرا از منظر وی نمود به دو دسته نمود موقعیتی^{۱۴} و نمود دیدگاهی^{۱۵} تقسیم می‌شود.

الف) نمود موقعیتی: این نمود شیوه تحقق رخدادی را که پدیداری هستی‌شناختی است، نشان می‌دهد؛ یعنی به انواع رخدادها در عالم هستی اشاره دارد. این نمود به ویژگی‌های یک رخداد برحسب خصیصه‌های اتمام‌پذیری/ اتمام‌ناپذیری، تداومی/ لحظه‌ای و ایستایی/ پویایی اشاره دارد که با توجه به این ویژگی‌ها، تمام رخدادها را می‌توان به پنج طبقه فعالیت^۹ (خندیدن)، تحقق^{۱۰} (خانه‌ساختن)، لمح‌ای (چشم‌زدن)، دستاوردی (ترک‌کردن خانه) و ایستا (دانستن) دسته‌بندی کرد.

-
6. Vendler
 7. Comrie
 8. Verkuyl
 9. activity
 10. accomplishment
 11. achievement
 12. state
 13. C. Smith
 14. situation aspect
 15. view point aspect

ب) نمود دیدگاهی (دستوری): این نمود به‌شیوه نگریستن شخص به رخداد مورد نظر اشاره می‌کند. نمود دیدگاهی پدیداری شناختی است؛ بدین معنا که به تفسیر زبان‌مند، از رخداد اشاره دارد که به دو دسته تقسیم می‌شود: نمود کامل^{۱۶} و نمود ناقص^{۱۷}. این نمودها اغلب با فرم‌های زبانی خاصی بیان می‌شوند. در بیشتر زبان‌ها، تکواژهای خاصی وجود دارد که بیان‌گر نمودهای دیدگاهی هستند (اسمیت ۱۹۹۷: ۶۱). از منظر کامری (۱۹۷۶) نمود دیدگاهی کامل، موقعیتی را به‌طور کامل نشان می‌دهد. این نمود به یک موقعیت به‌مثابه یک کلّ منفرد می‌نگرد و از بیرون به موقعیت نگاه می‌کند (مانند علی‌خانه‌اش را ساخت)؛ درحالی‌که نمود دیدگاهی ناقص، به ساختار درونی یک موقعیت توجه می‌کند و از درون به آن می‌نگرد؛ از این رو گفته می‌شود این نمود، با ساخت درونی موقعیت‌ها در ارتباط است (مانند داشتم نامه را می‌نوشتم).

در زمینه طبقات نمود موقعیتی و دستوری در زبان‌های کردی تاکنون پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ اما تاجایی که نگارندگان اطلاع دارند، درباره نمود دیدگاهی ناقص و ابزارهای متفاوت زبانی برای بیان آن در زبان کردی به‌صورت تخصصی تاکنون پژوهشی انجام نشده است؛ از این رو در پژوهش حاضر سعی بر آن است تا ضمن توصیف انواع نمود ناقص در گویش کردی سورانی، به تبیین نمود ناقص براساس رویکرد دستور ساخت‌مدار نشانه‌محور نیز پرداخته شود؛ بنابراین جستار پیش رو با روش توصیفی - تحلیلی در پی یافتن پاسخی برای این پرسش‌ها است: الف) انواع ناقص‌سازها در گویش کردی سورانی کدام‌اند؟ ب) ساخت‌های دستوری مقوم این ناقص‌نماها در گویش کردی سورانی چگونه‌اند؟

۲- مبانی نظری

به‌باور کامری (۱۹۷۶) نمود دیدگاهی ناقص، به ساختار درونی یک موقعیت توجه می‌کند و از درون به موقعیت می‌نگرد؛ از این رو گفته می‌شود این نمود، با ساخت درونی موقعیت‌ها در ارتباط است. اسمیت (۱۹۹۷: ۱۳۰) بیان می‌کند که نمود ناقص دراصل می‌تواند بر روی یکی از مراحل اولیه، میانی و نتیجه‌ای موقعیت‌ها متمرکز شود. نمود ناقص که با تکواژهای کمکی تعیین می‌شود، از لحاظ اطلاعاتی جزء دسته باز قرار می‌گیرد و موقعیت‌های بسته را بیان نمی‌کند؛ بنابراین این نوع از رخدادها کامل

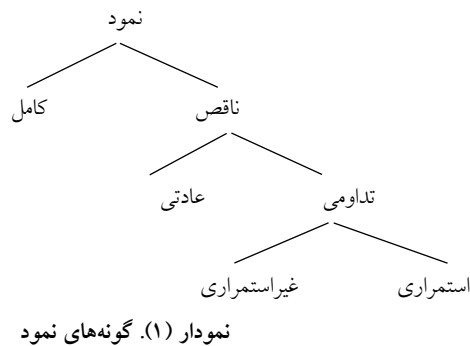
16. perfect

17. imperfect

نیستند و نمی‌توان به آن‌ها به صورت یک کل منسجم نگریست.

۲-۱- انواع نمود ناقص

زبان‌های بسیاری هستند که برای بیان نمود ناقص، تنها از یک طبقه استفاده می‌کنند؛ اما زبان‌های دیگری نیز وجود دارند که در آن‌ها نمود ناقص به طبقه‌های متفاوتی تقسیم می‌شود. کامری (۱۹۷۶: ۲۵) در نمودار زیر، سلسله‌مراتب نمودی را پیشنهاد می‌دهد. در این نمودار، نمود با تقابل کامل و ناقص شروع می‌شود و پس از آن به طبقات نمود ناقص ختم می‌شود:



بر اساس تقسیم‌بندی بالا، نمود ناقص شامل رخدادهای عادی، تداومی، استمراری و غیر استمراری می‌شود؛ از طرفی هر نمودی که باعث به طول انجامیدن رخداد شود، نمود ناقص به شمار می‌آید.

۲-۱-۱- عادی

نمود عادی به حالتی پایدار و متداوم اشاره دارد که محدودیت و پایانی بر آن منظور نیست. به بیان دیگر، هر موقعیتی که بتواند به طور کارآمد، به طول انجامد یا اینکه در طول یک دوره کافی چندین بار تکرار شود را نمود عادی می‌نامند؛ به عبارتی نمود عادی، امتداد نامعین یک رخداد است (کامری، ۱۹۷۶: ۲۸). از منظر فرولی^{۱۸} (۱۹۹۲) این نمود، رخداد را از بیرون بسط می‌دهد و به تداوم آن رخداد صرف نظر از زمان می‌پردازد. در زیر نمونه‌ای از یک رخداد عادی آورده شده است:

(۱) هیوا هر سه‌شنبه به کتابخانه می‌رود.

۲-۱-۲- استمراری

در تعاریف سنتی، از استمراری به مثابه نمودی یاد می‌کنند که بیان‌گر رخداد در حال انجام یا استمرار

است. فرولی (۱۹۹۲) معتقد است که نمود استمراری به تداوم یک عمل اشاره دارد. این نمود تنها مراحل میانی را نشان می‌دهد و به این دلیل که مراحل پایانی را نشان نمی‌دهد؛ ناقص است. برخلاف نمود عادی که رخداد را نامتناهی و بدون پایان تصور می‌کند، نمود استمراری بر مراحل میانی رخداد تمرکز کرده و پایان را نمی‌بیند. مثال (۲) نمونه‌ای از یک رخداد استمراری است:

(۲) راژان دیروز داشت با من بازی می‌کرد.

۲-۱-۳- تکراری

نمود ناقص تکراری بیان‌گر تکرار یک رخداد است. نمود تکراری، تکرار و بسط رخداد را دربرمی‌گیرد. هنگامی که ساخت استمراری بر یک رخداد لمحه‌ای اعمال می‌شود، حاصل یک رخداد تکراری است (برای نمونه: من دارم چشمک می‌زنم). فرولی (۱۹۹۲: ۳۱۳) بیان می‌دارد که رخدادهای لمحه‌ای به دلیل لحظه‌ای‌بودنشان ساختار درونی ندارند و نمی‌توان آن‌ها را بسط داد؛ بنابراین تنها راه برای بسط یک رخداد لمحه‌ای، تکرار آن در یک سری است.

۲-۱-۴- آغازی

بسیاری از زبان‌ها روش‌هایی برای بیان نقطه آغازی رخداد دارند؛ نقطه‌ای که در آن رخداد شروع می‌شود و این همان نمود آغازی است (فرولی، ۱۹۹۲: ۳۲۱). نمود آغازی در اثر اعمال استمراری بر موقعیتی دستاوردی به وجود می‌آید؛ برای نمونه در جمله «علی دارد برنده می‌شود»، استمراری که بر رخداد دستاوردی اعمال شده بیان‌گر مرحله آغاز رخداد برنده‌شدن است و پایان رخداد را از مفهوم پردازی خارج می‌کند؛ بنابراین این نمود از نوع نمودهای ناقص است.

اسمیت (۱۹۹۷) نمود ناقص را عملگری می‌داند که پایان عمل را حذف می‌کند که این رویه بر تمام نمودهای ناقص اعمال می‌شود. در نظریه اسمیت، نمود دستوری ناقص به مثابه فرایندی شناختی، بر انواع نمودهای موقعیتی اعمال می‌شود. وی نمود ناقص را به منزله تابعی از ترکیب‌پذیری جمله و اشتقاق آن می‌داند؛ اما در رویکردهای شناختی، نمود ناقص و تأثیر آن بر محتوای گزاره، به صورت غیر اشتقاقی تبیین می‌شود. به این ترتیب لنگاکر^{۱۹} (۲۰۰۸: ۱۵۳-۶) معتقد است عملگرهای ناقص ساز، بر یک فعل وارد شده و شروع و پایان رخداد را از حوزه بی‌واسطه زمانی خارج می‌کنند. در این رویکرد، ناقص‌نمایی نه برحسب ترکیب‌نمایی؛ بلکه برحسب ساختارهایی از پیش موجود تعریف می‌شود. بدین

شیوه که عملگرهای ناقص‌ساز، طی فرایند تمرکز شناختی، بر مراحل میانی عمل تمرکز کرده و مراحل پایانی و آغازی آن را، از مفهوم‌پردازی خارج می‌کنند.

رویکرد ساخت‌مدار به نمود ناقص وابسته به این نظریه لنگاکر مطرح می‌شود. در این رویکرد، ساخت ناقص‌ساز خود از پیش ساختاری تصریفی دارد که این ساختار تصریفی، حاوی مؤلفه‌های نحوی (ظرفیت هسته و وابسته‌ها) و چارچوب معنایی است. زمانی که فعلی با نمود واژگانی خاصی، با این ساختار ترکیب می‌شود، ناگزیر محدودیت‌های معنایی آن ساخت را می‌پذیرد، در این رابطه دو امکان وجود دارد: یا نمود موقعیتی فعل با ساخت یکی است یا باهم در تعارض‌اند. در حالت اول، نمود موقعیتی فعل بدون هیچ مشکلی و بدون تغییر، در ساخت قرار می‌گیرد و در حالت دوم، نمودگردانی اتفاق می‌افتد. با تحوّل دستور شناختی، امروزه پدیدار نمود ناقص و پدیدار نمودگردانی ناشی از نمود ناقص، با رویکردهای دستور ساخت‌مدار نشانه‌بنیان تفسیر می‌شود. در ادامه مبانی این نظریه توصیف می‌شود.

۲-۲- دستور ساخت‌مدار نشانه‌محور

دستور ساخت‌مدار نشانه‌محور^{۲۰}، محصول ترکیب نظریه ساخت‌مدار شناختی^{۲۱} و نظریه صورت‌گرای ساخت گروهی هسته‌بنیان^{۲۲} است (ساگ^{۲۳} ۲۰۱۲؛ ساگ و دیگران ۲۰۰۳؛ ساگ ۲۰۰۷). در این دستور، عنصر اصلی توصیفات دستوری، نشانه است. زبان، مجموعه نامحدودی از نشانه‌ها است و دستور زبان، به توصیف این نشانه‌ها می‌پردازد. نشانه در مفهومی نزدیک با مفهوم سوسور^{۲۴} (۱۹۱۶) از نشانه قابل درک است؛ با این تفاوت که در این دستور، نشانه افزون بر کلمه بر گروه نیز دلالت می‌کند. ازمنظر سوسور نشانه اجماع قراردادی فرم و معنا است که هر نشانه از یک بخش آوایی و یک بخش معنایی تشکیل می‌شود. براساس نظر ساگ (۲۰۱۲: ۶۳ و ۲۰۰۷: ۳) طبقه‌بندی دوگانه سوسور از نشانه، در این دستور به مؤلفه‌های واجی، فرم، نحوی، معنایی و بافت تقسیم می‌شود. در این رویکرد، نشانه‌های زبانی به‌صورت مجموعه‌ای از ساختارهای مؤلفه‌ای درمی‌آیند. مؤلفه‌ها^{۲۵} ابزار اصلی مورد استفاده برای توصیف عناصر زبانی در نظریه دستور ساخت‌مدار نشانه‌محور هستند. هر ساختار مؤلفه‌ای، از یک سری

20. Sign- Based Construction Grammar

21. Construction Grammar

22. Head –Driven Phrase Structure Grammar

23. Ivan A. Sag

24. F. D. Saussure

25. feature

از مؤلفه‌ها و ارزش‌های متناظر آن‌ها، تشکیل می‌شود که آن‌ها را به صورت ماتریس‌های مؤلفه - ارزش^{۲۶} نشان می‌دهند.

در دستور ساخت مدار نشانه‌محور نشانه‌ها ارزش‌هایی را برای پنج مؤلفه تعیین می‌کنند (ساگ، ۲۰۱۲: ۷۰-۱):

مؤلفه‌های واجی و فرم: مؤلفه‌های واجی به مؤلفه‌هایی گفته می‌شود که ارزش مؤلفه آن‌ها ساختاری فنولوژیک است؛ یعنی لیستی از واج‌گونه‌ها، که داخل // گذاشته می‌شوند؛ برای مثال Pat: [phon: /pæt/]

مؤلفه فرم^{۲۷}: مؤلفه فرم، ویژگی‌های صرفی یک نشانه را تعیین می‌کند. ارزش این مؤلفه، مجموعه‌ای از عناصر مورفولوژیک است؛ یعنی لیستی که ریشه و عناصر پیچیده‌تری که از ریشه ساخته شده‌اند را شامل می‌شود؛ بدین معنا که آن‌ها شامل فرم‌های واژگانی و وندها هستند؛ برای نمونه این مؤلفه در Pat به صورت مقابل است: Pat: [form <pat>]

مؤلفه ساخت-موضوع^{۲۸}: این مؤلفه ساختار موضوعی را بیان می‌کند. هدف اصلی آن، تعیین پتانسیل ترکیبی نشانه‌ای واژگانی، با بیان موضوع‌های نحوی - معنایی بالقوه آن است. ارزش مؤلفه ساختار موضوعی، لیستی از همه موضوع‌هایی است که همراه با آن کلمه می‌آیند و ساختار موضوعی آن را مشخص می‌کنند؛ برای مثال ساختار موضوعی فعل love بدین صورت است: <love [Arg- STR > NP, NP> در این ساختار، NP اول فاعل فعل است و NP دوم مفعول به‌شمار می‌رود (ساگ، ۲۰۱۲: ۷۱؛ کارنی^{۲۹}، ۲۰۱۳: ۴۵۶).

مؤلفه نحوی: مؤلفه نحوی، رفتار نحوی یک نشانه را بیان می‌کند؛ بدین معنا که این مؤلفه، اطلاعاتی درباره ویژگی‌های دستوری یک نشانه همچون طبقه نحوی، ویژگی‌های تصریفی و... به ما می‌دهد. مؤلفه نحوی دارای دو مؤلفه طبقه و ظرفیت است. ارزش مؤلفه طبقه عناصر دستوری مانند هسته نشانه، اجزاء کلام، حالت و شکل فعل را بیان می‌کند؛ به بیان دیگر، در قسمت طبقه نشانه مشخص می‌شود که نشانه مدّ نظر از نوع فعل، اسم، حرف اضافه و... است (ساگ، ۲۰۱۲: ۷۳). مؤلفه ظرفیت بیان‌گر عناصری است که نشانه مدّ نظر می‌تواند با آن‌ها ترکیب شود. ارزش ظرفیتی ضمائر، اسامی خاص و

26. attribute value matrix

27. form

28. argument structure

29. A. Carnie

بیشتر اسم‌های عام یک لیست خالی است، درحالی‌که ارزش مؤلفه ظرفیت یک فعل، پتانسیل ترکیبی آن است؛ برای مثال ارزش ظرفیتی یک فعل متعدی به صورت $\langle NP, NP \rangle$ نشان داده می‌شود. نقش اصلی مؤلفه ظرفیت تعیین درجه اشباع هر عبارت زبانی است؛ بدین معنا که نشانه مورد نظر از لحاظ نحوی می‌تواند با کدام یک از موضوع‌هایش ترکیب شود (ساگ، ۲۰۱۲: ۷۷).

مؤلفه معنایی: این مؤلفه معنای نشانه را بیان می‌کند. مؤلفه معنایی، دو مؤلفه نمایه و قالب دارد. به‌منظور شناسایی مرجع یک عبارت، از مؤلفه نمایه استفاده می‌شود. ارزش مؤلفه نمایه، به‌صورت یک نمایه نشان داده می‌شود. این نمایه بیان می‌کند که مرجع نشانه یک شخص یا یک موقعیت است. مؤلفه قالب بیان‌گر گزاره‌هایی است که معنای یک نشانه را تعیین می‌کنند. عنوان یک قالب، نوع ساخت مؤلفه‌ای آن را بیان می‌کند. مؤلفه‌ها عناصر تشکیل‌دهنده قالب را بیان می‌کنند؛ برای مثال در فعل «خوردن»، خورنده و غذا عناصر تشکیل‌دهنده آن هستند.

مؤلفه بافت: این مؤلفه به‌منظور تعیین مؤلفه‌های بافتی مرتبط با نشانه مد نظر به‌کار می‌رود. نمودار زیر مربوط به فعل drink در دستور ساخت‌مدار نشانه‌محور است:

$$\left[\begin{array}{l} \text{lexeme} \\ \text{FORM} \\ \text{SYN/VAL} \\ \text{SEM/FRAMES} \end{array} \right] \left[\begin{array}{l} \text{drink} \\ \langle [\text{SYN } [\text{CAT noun}], [\text{VAL } \langle \rangle]]_{\text{SEM INDEX } i}, [\text{SYN } [\text{CAT noun}], [\text{VAL } \langle \rangle]]_{\text{SEM INDEX } x} \rangle \\ \langle [\text{drink-fr } \text{DRINKER } i]_{\text{DRAFT } x}, [\text{animate-fr } \text{INST } i]_{\text{INST } i}, [\text{liquid-fr } \text{INST } x]_{\text{INST } x} \rangle \end{array} \right]$$

نمودار (۲). ساخت واژگانی فعل نوشیدن

ساخت بالا شامل مؤلفه‌های فرم، نحو و معنا است. در بخش فرم نمودار، اطلاعات مربوط به فرم واژه ذکر شده است. بخش نحوی آن، ظرفیت فعل drink و اطلاعات تصریفی مربوط به آن را بیان کرده است. در بخش معنایی نمودار نیز، موقعیت و چارچوب معنایی نشانه مربوطه مطرح شده است.

۲-۳- بازنمایی زمانی و مدل انتخاب‌محور

ازمنظر بکل^{۳۰} (۱۹۹۷: ۱۲۶) مدل بازنمایی زمانی، الگوهای گذار^{۳۱} و فاز^{۳۲} مربوط به انواع رخدادها را ترسیم می‌کند. در این مدل با استفاده از مؤلفه‌های فاز (Φ) ، گذار (τ) و زنجیره رخداد (K) به تبیین طبقه واژگانی افعال پرداخته می‌شود. مؤلفه‌های (Φ) و (τ) عناصر پایه‌ای ساخت‌های واژگانی هستند. این

30. B. Bickel

31. transition

32. phase

عناصر به صورت منظمی باهم ترکیب می‌شوند تا نمودهای واژگانی را تشکیل دهند. مؤلفه فاز (Φ) بیان‌گر بسط زمانی در یک نمود واژگانی است. مؤلفه گذار (τ) مرز یا تغییر حالت را بیان می‌کند؛ یعنی فاز قبلی شروع یا به پایان می‌رسد. برخلاف فازها، گذراها نمی‌توانند به تنهایی به کار روند؛ همچنین بدون واسطه‌گری یک فاز نمی‌توانند تکرار شوند؛ بنابراین [τ] و [$\tau \tau$] از جمله ساخت‌های نادرست به‌شمار می‌آیند. زنجیره رخداد (κ) نیز به منظور بازنمایی روابط درونی در ساختار زمانی به کار می‌رود. هر زنجیره رخداد شامل مجموعه‌ای از جفت‌های (Φ) و (τ) است. در این مدل، الگوهای زمانی مربوط به نمودهای موقعیتی مطابق جدول زیر است (مایکئلیس^{۳۳}، ۲۰۰۴: ۱۵):

جدول (۱). بازنمایی ساختار رخدادی افعال

طبقه واژگانی	بازنمایی زمانی
ایستا	ϕ
فعالیته	$\tau\phi\tau$
دستاوردی	$\tau\phi$
تحقیقی	$\kappa\phi$
لمحه‌ای	T

جدول بالا بازنمایی زمانی موقعیت‌های واژگانی را نشان می‌دهد. بازنمایی زمانی فرایندهای ایستا به صورت [Φ] نشان داده می‌شود؛ بدین معنا که این فرایندها فاقد مراحل گذار آغازی و پایانی‌اند و تنها مرحله‌فازی را شامل می‌شوند؛ به بیان دقیق‌تر، گوینده در مورد گذارهای آغازی و پایانی سخنی به میان نمی‌آورد. رخدادهای فعالیتی دو دسته‌اند؛ یک سری از این رخدادها، فاقد زیررخداد هستند؛ مانند خوابیدن، نشستن بر روی صندلی و.... به این گروه، رخدادهای فعالیتی همگن گفته می‌شود. بازنمایی زمانی رخدادهای فعالیتی همگن به صورت [$\tau\phi\tau$] است. هنگامی که [$\tau\phi\tau$] تکرار می‌شود یک زنجیره رخداد یا فعالیت ناهمگن را بیان می‌کند. در بازنمایی رخدادهای فعالیتی ناهمگن، نشانه [$\phi\tau^+$] به کار می‌رود که بیانگر یک یا چند نمونه از یک تغییر حالت است. بازنمایی زمانی برای رخدادهای اتمام‌پذیر، مانند رخدادهای دستاوردی و تحقیقی به صورت [$\tau\phi$] و [$\kappa\tau\phi$] نشان داده می‌شود. رخدادهای لمحه‌ای نیز دارای بازنمایی زمانی [t] هستند (مایکئلیس، ۲۰۰۴: ۱۴-۱۵).

از آنجاکه ساخت‌های ناقص ساز، مراحل ایستایی را که در بازنمایی زمانی افعال وجود دارد انتخاب می‌کنند و از این راه سبب ناقص شدن رخدادها می‌شوند؛ لذا به منظور بررسی بهتر، در پژوهش حاضر

مدل انتخاب‌محور بکل پیشنهاد می‌شود. این مدل تأثیر ساخت‌های ناقص‌ساز، بر بازنمایی زمانی افعالی که این ساخت‌ها با آن‌ها ترکیب می‌شوند را نشان می‌دهد؛ به بیان دیگر، این مدل نشان می‌دهد که ساخت‌های ناقص‌ساز از بازنمایی زمانی افعالی که با آن‌ها ترکیب می‌شوند چه قسمتی را انتخاب می‌کنند. براساس این مدل، ساخت‌های ناقص‌ساز نه تنها رخدادها را به صورت ناقص بیان می‌کنند؛ بلکه در بازنمایی زمانی رخدادها نیز مراحل ایستا (فاز) را انتخاب می‌کنند. در ادامه، به منظور توصیف ساخت‌های ناقص‌ساز از مدل بازنمایی زمانی که در این بخش به آن پرداخته شد استفاده می‌شود.

۳- تحلیل داده‌ها

در بخش حاضر نمود دستوری ناقص و معرفی ساخت‌های ناقص‌ساز در زبان کردی سورانی براساس دستور ساخت‌مدار نشانه‌محور بررسی می‌شود. ناقص‌های در دست بررسی عبارت‌اند از ساخت‌های استمراری، کامل، حال و عادی. این ساخت‌ها در ترکیب با نمودهای موقعیتی یا در آن‌ها تغییری ایجاد نمی‌کنند و یا منجر به تغییر نمود آن‌ها می‌شوند. در پایان هر یک از این ساخت‌ها، براساس دستور ساخت‌مدار نشانه‌محور بازنمایی می‌شوند.

۳-۱- نمود دستوری ناقص در کردی

نمود دستوری در کردی به نمود ناقص و کامل قابل تقسیم است. این نمودها می‌توانند در زمان حال و یا گذشته ظاهر شوند و تغییراتی را در ساختار رخدادی افعال ایجاد کنند. در زبان کردی سورانی برای بیان نمود ناقص در گذشته و حال پیشوند «a-» به کار می‌رود که به بن فعل واژگانی (فعل سبک) متصل می‌شود. مثال زیر بیانگر نمود ناقص در زمان گذشته است:

3) Rāžān	dwēnē	lagał	men	kāya=y	a-kerd.
راژان	دیروز	با	من	۳م-بازی	گذشته-کرد-ناقص ساز

«راژان دیروز با من بازی می‌کرد.»

در این مثال زبان‌مند فقط به مراحل میانی عمل «بازی کردن» اشاره کرده و مراحل پایانی آن را نادیده گرفته است؛ بنابراین نمود ناقص دارد.

۳-۲- ساخت‌های ناقص‌ساز در کردی

ساخت‌های ناقص‌ساز در زبان کردی سورانی به چهار دسته تقسیم می‌شوند که در ادامه بررسی می‌شوند:

۳-۲-۱- ساخت استمراری

یکی از ساخت‌های نمودگردان یا به عبارتی ناقص‌ساز، ساخت استمراری است. این ساخت در کردی سورانی از عملگر «xarik» و تکواژ تصریفی «a-» ساخته می‌شود. ساخت استمراری هنگامی که بر یک موقعیت واژگانی اعمال می‌شود، مرحله میانی از رخداد را انتخاب می‌کند و آغاز و پایان رخداد را از مفهوم‌پردازی خارج می‌کند؛ بنابراین نمود رخداد مربوطه را به ناقص تبدیل می‌کند. ساخت استمراری در گویش سورانی به دو طریق نشان داده می‌شود:

الف) قرارگرفتن نشانه تصریفی «a-» پیش از ستاک فعل: در این حالت عملگر استمراری ساز «a-»^{۳۴} بیان‌گر نمود ناقص است. بدین صورت که اگر نشانه «a-» قبل از ستاک فعلی ظاهر شود؛ شروع، میانه یا تداوم آن رخداد را نشان می‌دهد. در مثال‌های زیر این ساخت با پنج موقعیت واژگانی آمده است:

4) Sārā sēw-aka=y a-xwārd.
سارا ۳م-معرفه-سیب خوردن. گذشته-ناقص ساز

«سارا سیب را می‌خورد.»

5) Kārō mælæ-y a-kerd.
کارو ۳م-شنا کردن. گذشته-ناقص ساز

«کارو شنا می‌کرد.»

6) Sārā a-pəžmi-ø.
سارا ۳م-عطسه کردن. گذشته-ناقص ساز

«سارا عطسه می‌کرد.»

7) ?? Ali gama-ka=y a-berdaw.
علی ۳م-معرفه-بازی برنده شدن. گذشته-ناقص ساز

«علی بازی را می‌برد.»

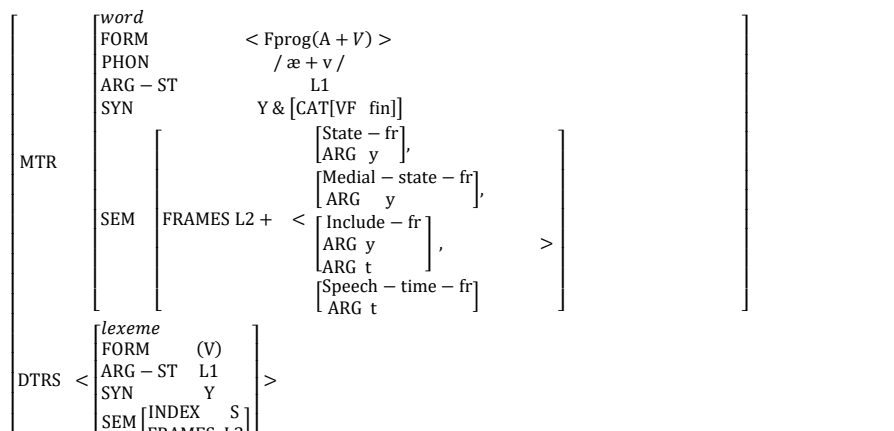
8) * ?aw ba ryazi alāqa=y a-bu.
او به ریاضی ۳م-علاقه داشتن-ناقص ساز

«او به ریاضی علاقه می‌داشت.»

جملات یادشده بیان‌گر رخدادهای ناقص در زمان گذشته هستند. در مثال (۴) جمله حاوی فعلی تحقیقی است. بازنمایی زمانی افعال تحقیقی به صورت $[\tau\phi[\tau\phi]^+ \tau\phi]$ است. هنگامی که پیشوند استمراری ساز «a» بر فعل مربوطه اعمال می‌شود، تنها بخش میانی از رخداد را بدون توجه به نقطه پایانی

۳۴- «a-» می‌تواند نمود عادی را نیز نشان دهد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

آن نشان می‌دهد. در این حالت ساخت استمراری در بازنمایی ساختار رخدادی فعل، تنها بر مرحله فاز (استراحت) (Φ) تمرکز می‌کند؛ یعنی مراحل مرزی بین دو گذار را مفهوم‌پردازی می‌کند. مثال (۵) مربوط به رخدادی فعلی است. بازنمایی زمانی رخدادهای فعلی به صورت $\tau [\tau\Phi]^+ \tau$ است؛ اما نمونه یادشده بیان‌گر یک رخداد با نمود فعلی ناقص است. در این حالت تکواژ استمراری ساز «a» که پیش از فعل می‌آید در بازنمایی زمانی رخداد بر بخش میانی، یعنی مرحله فاز (Φ) متمرکز می‌شود و نمود آن را به ناقص تبدیل می‌کند. در مثال (۶) فعل جمله از نوع رخدادهای با نمود موقعیتی لمح‌های است. این رخدادها دارای بازنمایی زمانی τ هستند. هنگامی که ساخت استمراری ساز، بر فعلی لمح‌های همچون «عطسه کردن» اعمال می‌شود، نمود آن به فعلی ناهمگن (تکراری) تغییر می‌یابد. در این حالت، بازنمایی زمانی این فعل به صورت $\tau [\tau\Phi[\tau\Phi]^+ \tau]$ در می‌آید که ساخت استمراری مرحله فاز (Φ) آن را انتخاب می‌کند و بدین طریق آن را به رخدادی با نمود ناقص تبدیل می‌کند. در مثال (۷) فعل جمله از نوع دستاوردی است. بازنمایی زمانی رخدادهای دستاوردی به صورت $\tau [\tau\Phi]$ است. در این نمونه بر اثر اعمال ساخت استمراری ساز «a»، بر فعل دستاوردی «برنده شدن» نمود جمله به آغازی تبدیل می‌شود؛ به دیگر سخن، هنگامی که ساخت استمراری به موقعیتی دستاوردی اضافه می‌شود، بر مراحل میانی (فاز استراحت) مرحله آمادگی تمرکز می‌کند؛ البته اگر قیدی مانند «مرتباً» به آن اضافه شود، جمله خوش ساخت تر می‌شود. مثال (۸) فرایندی ایستا را نشان می‌دهد که ساخت استمراری به آن افزوده شده است. «علاقه داشتن» که فرایندی ایستا است، دارای بازنمایی زمانی $[\Phi]$ است. از آنجاکه فرایندهای ایستا خود بر میانه رخداد متمرکز هستند، در ترکیب با ساخت استمراری خوش ساخت نیستند. این تکواژ تصریفی ناقص ساز ساخت زیر را در دستور ساخت‌مدار نشانه‌محور دارد:



نمودار (۳). عملگر ناقص ساز «a-»

نمودار بالا، مربوط به ساختی استمراری است. این ساخت، تصریفی است که طی آن از لگزیم، کلمه ساخته می‌شود. ساختار مؤلفه‌ای که به‌منزله مؤلفه «دختر» نشان داده شده، بیان‌گر لگزیم است و ساختار مؤلفه‌ای «مادر» بیان‌کننده کلمه است. همان‌طور که از نمودار قابل برداشت است، قسمت فُرم این نشانه، نشان می‌دهد که ساخت استمراری از یک لگزیم و نشانه تصریفی ناقص‌ساز (a) ساخته شده است؛ افزون بر این، مؤلفه‌های نحوی و ساخت-موضوع مادر و دختر یکسان‌اند و تفاوت مؤلفه‌های مادر و دختر مربوط به قسمت معنایی آن‌ها می‌شود. مؤلفه فریم مادر بیان‌گر این است که ساخت استمراری، ساختی ناقص‌ساز است. هنگامی که این ساخت با رخداد مربوطه ترکیب می‌شود، مرحله میانی (Y) آن را انتخاب می‌کند و پایان عمل را از مفهوم‌پردازی کنار می‌گذارد؛ همچنین، این ساخت با زمان گفتار هم‌پوشانی دارد و آن را دربر می‌گیرد و این امر خود مؤید ناقص‌سازبودن ساخت استمراری است.

ب) با عملگر «*xarik*»: عملگر «*xarik*» همراه با تکواژ تصریفی «*a-*»، دومین ساخت استمراری‌ساز در کردی سورانی است که در ادامه بررسی می‌شود:

عملگر «*xarik*» و تکواژ تصریفی «*a-*» (*xarikbu+ a+verb*): در گویش سورانی تکواژهای «*xarik*» و «*a*» بیان‌گر نمود استمراری هستند که با فاصله یا بی‌فاصله پیش از بن ماضی یا مضارع قرار می‌گیرند. عملگر «*xarik*» استمرار و تداوم رخداد را در یک بازه زمانی نشان می‌دهد و بر کاری که در جریان است دلالت می‌کند و شروع و پایان عمل را در نظر نمی‌گیرد. استفاده از این تکواژ، مؤید نمود استمراری در جمله است. در مثال‌های زیر ساخت ناقص‌ساز «*a-*»+ «*xarikbu*» همراه با پنج موقعیت واژگانی آمده است:

9) <i>kārgar-ak-ān</i>	<i>xarik-bu-n</i>	<i>māl-aka-yān</i>	<i>sāz</i>	<i>a-kerd.</i>
جمع-معرفه-کارگر	۳ج-گذشته-استمراری	۳ج-معرفه-خانه	درست	کردن. گذشته-ناقص‌ساز

«کارگرها داشتند خانه را می‌ساختند.»

10) Ali	<i>xarik-bu-Ø</i>	<i>pyāsa=y</i>	<i>a-kerd.</i>
علی	۳م-گذشته-استمراری	۳م-قدم	کردن. گذشته-ناقص‌ساز

«علی داشت قدم می‌زد.»

11) <i>Hīwā</i>	<i>xarik-bu-Ø</i>	<i>la</i>	<i>dargā=y</i>	<i>a-dā.</i>
هیوا	۳م-گذشته-استمراری	به	۳م-در	ضربه‌زدن. گذشته-ناقص‌ساز

«هیوا داشت در می‌زد.»

12) ?? Hossein	<i>dwēnē</i>	<i>xarik-bu-Ø</i>	<i>a-merd-Ø.</i>
حسین	دیروز	۳م-گذشته-استمراری	۳م-مردن. گذشته-ناقص‌ساز

«حسین دیروز داشت می‌مرد.»

13) * ?aw xarik-bu-ø Sārā=y xwaš a-wist.

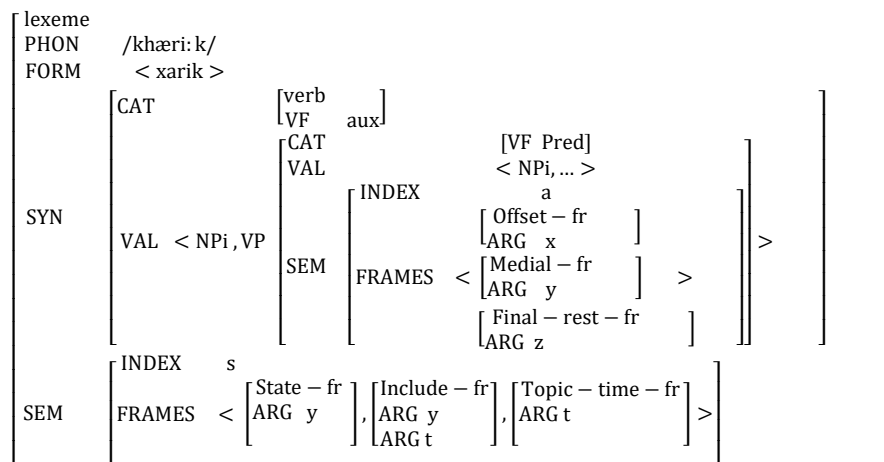
خواستن. گذشته-ناقص ساز دوست ۳.م-سارا ۳.م-گذشته-استمراری او

«او داشت سارا را دوست می‌داشت.»

مثال (۹) بیان‌کننده رخدادی تحقیقی است. بازنمایی زمانی رخدادهای تحقیقی به صورت $[\tau\Phi]^+$ است. در اثر اعمال عملگرهای «a» و «xarik» بر فعل مربوطه، تنها مرحله میانی از رخداد برجسته می‌شود. در این حالت ساخت استمراری در بازنمایی زمانی مرحله استراحت (Φ) را انتخاب می‌کند؛ بنابراین سبب ناقص شدن رخداد می‌شود. مثال (۱۰) مربوط به رخداد فعالیت ناقصی است که در زمان گذشته صورت گرفته است. بازنمایی زمانی رخدادهای فعالیت به صورت $[\tau\Phi[\tau\Phi]^+ \tau]$ است؛ اما هنگامی که ساخت‌های ناقص ساز «xarik» و «a» بر این رخدادها اعمال می‌شوند؛ بر بخش میانی از بازنمایی زمانی رخداد؛ یعنی مرحله استراحت (Φ) متمرکز می‌شوند و نمود آن‌ها را به ناقص تبدیل می‌کنند. در مثال (۱۱) فعل جمله جزء افعال لمحه‌ای است. این افعال دارای بازنمایی زمانی $[\tau]$ هستند. از آنجاکه رخدادهای لمحه‌ای فاقد مرحله استراحت هستند، در ترکیب با ساختارهای ناقص ساز به منظور سازگاری با آن‌ها، تغییر نمود داده و نمود آن‌ها به فعالیت تکراری تغییر می‌یابد. در این حالت بازنمایی زمانی این فعل به صورت $[\tau\Phi[\tau\Phi]^+ \tau]$ است که ساخت استمراری مرحله فاز (Φ) آن را انتخاب می‌کند. «مردن» فعلی دستاوردی است. بازنمایی زمانی این افعال به صورت $[\tau\Phi]$ است؛ اما مثال (۱۲) بیان‌گر موقعیتی دستاوردی است که ساخت استمراری بر آن اعمال شده است در این صورت ساخت یادشده مرحله آمادگی رخداد را برجسته می‌سازد. به عبارت دیگر، هنگامی که ساخت استمراری به موقعیتی دستاوردی اضافه می‌شود بر مراحل میانی فاز آمادگی رخداد متمرکز می‌شود. در مثال (۱۳) ساخت استمراری به فعل ایستایی افزوده شده است. بازنمایی زمانی فرایندهای ایستا به صورت $[\Phi]$ است؛ اما از آنجاکه این فرایندها خود بر میانه رخدادها متمرکز می‌شوند، در ترکیب با ساخت استمراری خوش ساخت نیستند.

نمودار زیر، ساخت استمراری ساز «xarik» را در دستور ساخت‌مدار نشانه‌محور بازنمایی می‌کند. همان‌طور که از این نمودار قابل برداشت است، «xarik» یک لگزیم است و هسته محسوب می‌شود. مؤلفه ظرفیت این لگزیم دو عنصر را دربرمی‌گیرد؛ عنصر اول یک NP است که همان فاعل جمله است و عنصر دوم، فعل مرکب است. فعل مرکب در این ساخت دارای فرم «a-v» است که نمایه آن به صورت a نشان داده شده است؛ بدین معنا که فعل مربوطه یک فعالیت است؛ اما نمایه ساخت s است که

نشان‌دهنده ایستایی آن است.



نمودار (۴). ساخت استمراری ساز «xarik»

قسمت فریم این نمودار نشان می‌دهد که موضوع دوم (فعل مرکب) شامل سه مرحله آغازی، میانی و استراحت پایانی است که ساخت ناقص ساز «xarik» مرحله میانی آن را (فاز ایستا) انتخاب می‌کند؛ به بیان دقیق‌تر، ساخت استمراری بر مرحله میانی عمل متمرکز می‌شود و پایان عمل را از مفهوم‌پردازی کنار می‌گذارد و به این ترتیب رخداد مربوطه را به ناقص تبدیل می‌کند؛ افزون بر این، قسمت فریم ساخت بیان‌گر این است که این ساخت زمان موضوع^{۳۵} را دربر می‌گیرد که این مسئله خود بیان‌گر ناقص بودن ساخت است.

۳-۲-۲- ساخت عادی

نمود عادی نمونه‌های متفاوتی از یک موقعیت مشابه را بیان می‌کند؛ بنابراین ساخت عادی استراحت بین این رخدادها را انتخاب می‌کند و مرزهای پایانی افعال را از بین می‌برد و این‌گونه منجر به ناقص شدن آن‌ها می‌شود. این نمود در گویش سورانی به وسیله پیشوند تصریفی «a-» پیش از فعل نشان داده می‌شود. برای نشان دادن نمود عادی از قیدهای زمان استفاده می‌شود تا ماهیت عادی عمل نشان داده شود. در مثال‌های زیر این ساخت همراه با پنج موقعیت واژگانی آمده است:

14) men	hamiša	māl-m	sāz	a-kerd.
من	همیشه	۱.م.خانه	درست	کردن.گذشته-ناقص ساز
«من همیشه خانه می‌ساختم.»				

15) ima	hamiša	telefon-i	qesa	a-ka-in.
ما	همیشه	تلفنی	صحبت	۱. ج-کردن ناقص ساز

«ما همیشه تلفنی صحبت می‌کنیم.»

16) men	hamiša	kay-aka	a-bamawa.
من	همیشه	معرفه-بازی	برنده‌شدن ناقص ساز

«من همیشه بازی را می‌برم.»

17) Kārō	hamiša	a-ghoxe-t.
کارو	همیشه	۳. م-سرفه کردن ناقص ساز

«کارو همیشه سرفه می‌کند.»

18) ?aw	hamiša	?am	masala	a-zāne-t.
او	همیشه	این	مسئله	۳. م-دانستن ناقص ساز

«او همیشه این مسئله را می‌داند.»

در همه مثال‌های بالا، عملگر «a-» و قید «همیشه» بیان‌کننده نمود عاداتی هستند. در این جملات هنگامی که ساخت عاداتی به آن‌ها اضافه می‌شود، ابتدا رخداد‌های مربوطه به فعلیاتی تکراری ([τϕ[τϕ]⁺ τ]) تبدیل می‌شوند، سپس ساخت عاداتی، استراحت میانی (ϕ) را از بازنمایی زمانی آن‌ها انتخاب می‌کند و رخدادها را به ایستا تبدیل می‌کند. استراحت میانی در این رخدادها، مرحله‌ای است که بین دو تکرار از همان رخداد قرار می‌گیرد؛ برای مثال در نمونه (۱۴) وقفه بین خانه ساختن‌ها به مثابه استراحت میانی انتخاب می‌شود. از آنجا که بازنمایی عملگر عاداتی ساز «a-» در دستور ساخت مدار نشانه‌محور مشابه عملگر «a-» استمراری ساز است و ساخت‌های مشابهی دارند، از بیان آن در اینجا پرهیز می‌شود.

۳-۲-۳- ساخت کامل

از دیگر ساخت‌های ناقص ساز می‌توان به ساخت کامل اشاره کرد. در کردی سورانی عملگر «uwa-» که در انتهای ستاک فعلی واقع می‌شود، بیان‌گر ساخت کامل است. این ساخت هنگامی که بر یک موقعیت واژگانی اعمال می‌شود؛ در بازنمایی زمانی آن رخداد، فاز پایانی را انتخاب کرده و مراحل دیگر را نادیده می‌گیرد. درواقع عملگر نمودی بر مرحله استراحت پایانی عمل متمرکز می‌شود. در مثال‌های زیر این ساخت همراه با پنج موقعیت واژگانی نشان داده می‌شود:

19) Sāzān	ketēb-aka=y	ĉāp	kerd-u-wa.
سازان	۳. م-معرفه-کتاب	چاپ	فعل ربطی-اسم مفعول-کرد

«سازان کتابش را چاپ کرده است.»

20) Maryam labāray ketēb-aka=y lagal men qəsa-y kerd-u-wa.

فعل ربطی-اسم مفعول-کرد م.۳-صحبت من با م.۳-معرفه-کتاب دربارهٔ مریم

«مریم در مورد کتابش با من صحبت کرده است.»

21) Ali top-aka=y taqānd-u-wa.

فعل ربطی-اسم مفعول-ترکاندن م.۳-معرفه-توپ علی

«علی توپ را ترکانده است.»

22) Men la darga-m dā-wa.

فعل ربطی-ضربه‌زدن م.۱-در به من

«من در زده‌ام.»

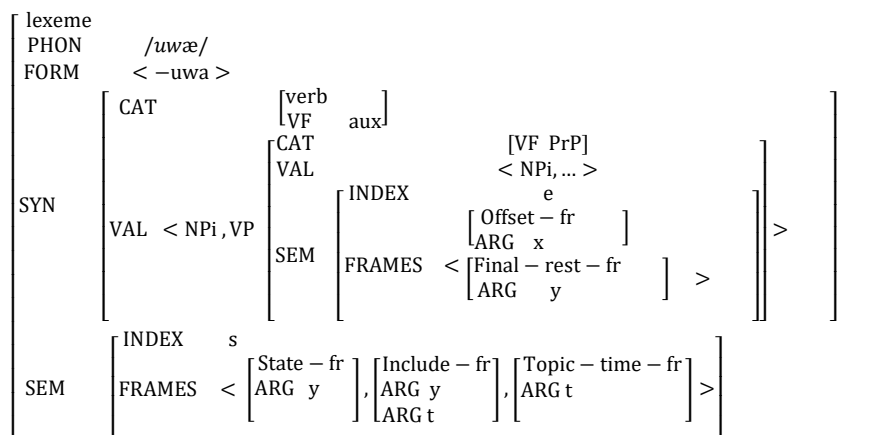
23) Ali Hassan-i xwashwist-u-wa.

فعل ربطی-اسم مفعول-دوست داشتن م.۳-حسن علی

«علی حسن را دوست داشته است.»

در مثال (۱۹) جمله یک فعل تحققی دارد. در این نمونه، عملگر کامل‌ساز «uwa» بر فعل تحققی «êāp» اعمال شده و آن را به ناقص تبدیل کرده است. از آنجاکه افعال تحققی جزء افعال اتمام‌پذیر بوده و دارای مرحلهٔ نتیجه‌ای هستند، لذا ساخت کامل در بازنمایی زمانی رخداد، مرحلهٔ نتیجه‌ای را به‌مثابهٔ فاز استراحت خود انتخاب می‌کند و نمود رخداد را به ناقص تبدیل می‌کند. مثال (۲۰) مربوط به رخدادی فعلیاتی است. بازنمایی زمانی این رخداد τ [τΦ][τΦ]⁺ است. در این مثال، در اثر اعمال عملگر ناقص‌ساز، نمود جمله به فعلیاتی ناقص تبدیل می‌شود. در این حالت عملگر کامل‌ساز «uwa» در بازنمایی زمانی رخداد، فاز استراحت پس از تغییر پایانی را به‌مثابهٔ فاز پایانی خود انتخاب می‌کند. مثال (۲۱) بیان‌گر موقعیتی دستاوردی است. بازنمایی زمانی این رخداد به‌صورت [τΦ] است. در این نمونه، ساخت کامل بر رخداد مربوطه اعمال شده و در بازنمایی زمانی آن، مرحلهٔ نتیجه‌ای رخداد را به‌مثابهٔ مرحله‌ای ایستا انتخاب می‌کند. مثال (۲۲) رخدادی با نمود موقعیتی لمح‌ای را نشان می‌دهد. بازنمایی زمانی این فعل به‌صورت [τ] است. در این نمونه، ساخت کامل‌ساز «wa» بر مرحلهٔ فاز پس از τ متمرکز می‌شود و آن را به رخداد ناقصی تبدیل می‌کند. مثال (۲۳) مربوط به فرایندی ایستا است که ساخت کامل به آن افزوده شده است. از آنجاکه فعل «دوست‌داشتن» در بازنمایی زمانی خود تغییری ندارد، بیان‌گر این است که این رخداد در زمان گفتار به‌پایان رسیده است (هرچند این رخداد می‌تواند پس از لحظهٔ گفتار دوباره شروع شود)؛ در این حالت فعل ایستا به فعلیاتی همگن یا تحققی تبدیل می‌شود؛ بنابراین ساخت کامل‌ساز «uwa»، مرحلهٔ فاز پس از تغییر پایانی را انتخاب می‌کند. نمودار زیر بازنمایی

ساخت کامل را در دستور ساخت‌مدار نشانه‌محور نشان می‌دهد:



نمودار (۵). ساخت کامل

ساخت کامل همانند ساخت استمراری یک لگزیم است و هسته محسوب می‌شود. این لگزیم در بخش ظرفیت خود دو عنصر را می‌پذیرد؛ عنصر اول یک NP است که همان فاعل جمله است و عنصر دوم، یک گروه فعلی است. فعل مربوطه در این ساخت به صورت اسم مفعول به کار می‌رود که نمایه آن به صورت e نشان داده شده است؛ بدین معنا که فعل مربوطه یک رخداد^{۳۶} است؛ اما نمایه ساخت s نشان‌دهنده ایستایی آن است. در این ساخت، نمایه‌های Final-rest-fr و State-fr باهم برابرند که بیان‌گر این واقعیت هستند که «-uwa» به مثابه ساختی ناقص ساز، فاز پایانی رخداد (y) را انتخاب می‌کند و به این ترتیب رخداد مربوطه را به ناقص تبدیل می‌کند. ساخت کامل همانند ساخت استمراری زمان موضوع را شامل می‌شود.

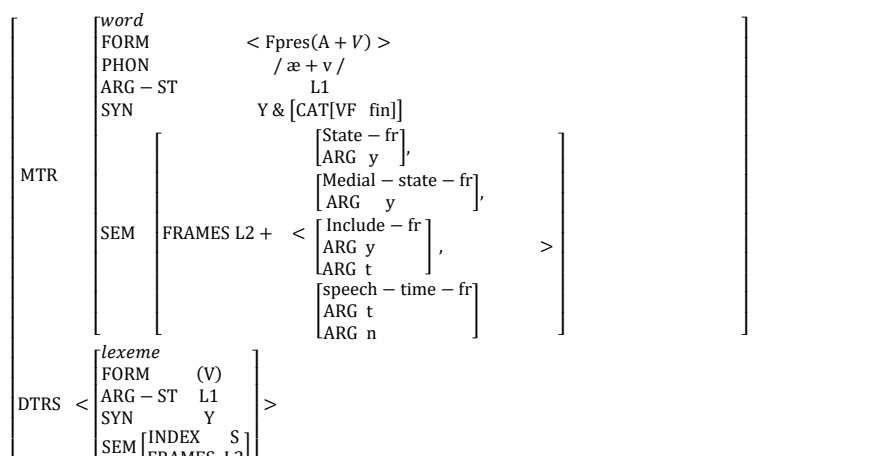
۳-۲-۴- زمان حال

در زمان حال دامنه زمانی محدود است، پس زمان حال هیچ‌گاه نمی‌تواند کل رخداد را دربرگیرد، بنابراین انواع رخدادها در زمان حال ناقص هستند. در زبان کردی سورانی، زمان حال همواره با تکواژ تصریفی «a-» همراه است. این تکواژ که تکواژی ناقص ساز است، در ترکیب با انواع موقعیت‌های واژگانی، تنها مراحل میانی رخدادها را بازنمایی می‌کند و منجر به تغییر نمودی آن‌ها می‌شود؛ به عبارتی زمان حال همیشه ویژگی ناقص بودن و نامقید بودن را بر انواع موقعیت‌ها تحمیل می‌کند. در مثال‌های زیر انواع نمودهای موقعیتی در ترکیب با زمان حال بررسی می‌شود:

- | | | | | |
|--|------|-------------|------------------|-------------------------|
| 24) kārgar-ak-ān | istā | māl | sāz | a-ka-n. |
| ج-معرفه-کارگر | الآن | خانه | درست | ۳.ج-کردن-ناقص ساز |
| «کارگرها الآن خانه می‌سازند.» | | | | |
| 25) Sāwān | istā | lagal | rafigh-ak-ān=i | kaya a-kā-t. |
| ساوان | الآن | با | ۳.م=ج-معرفه-دوست | ۳.م-کردن-ناقص ساز بازی |
| «ساوان الآن با دوست‌هایش بازی می‌کند.» | | | | |
| 26) Sārā | istā | la | hōš | a-ĉa-t. |
| سارا | الآن | از | هوش | ۳.م-حال.رفتن-ناقص ساز |
| «سارا الآن از هوش می‌رود.» | | | | |
| 27) Ali | istā | zor | | a-koxe-t. |
| علی | الآن | خیلی | | ۳.م-سرفه کردن -ناقص ساز |
| «علی الآن خیلی سرفه می‌کند.» | | | | |
| 28) Zahrā | istā | masal-aka | | a-zāne-t. |
| زهرا | الآن | معرفه-مسئله | | ۳.م-دانستن-ناقص ساز |
| «زهرا الآن مسئله را می‌داند.» | | | | |

مثال (۲۴) بیان‌گر رخدادی تحققی است که در زمان حال بیان شده است. زمان حال تنها بخش میانی از رخداد «خانه‌ساختن» را بازنمایی می‌کند و به دلیل نامقیدبودنش، پایان عمل را از مفهوم‌پردازی کنار می‌گذارد. این ساخت در بازنمایی ساختار رخدادی فعل، تنها بر مرحله فاز (Φ) تمرکز می‌کند. مثال (۲۵) مربوط به رخدادی با نمود فعالیت است. هنگامی که ساخت زمان حال بر یک رخداد فعالیتی اعمال می‌شود؛ ساخت مربوطه در بازنمایی زمانی رخداد بر بخش میانی، یعنی مرحله فاز (Φ) متمرکز می‌شود و نمود آن را به ناقص تبدیل می‌کند (همانند رخدادهای تحققی). مثال (۲۶) بیان‌گر موقعیتی دستاوردی است که زمان حال بر آن اعمال شده است. بازنمایی زمانی رخدادهای دستاوردی به صورت [τΦ] است. از آنجاکه زمان حال مرحله میانی رخدادهای را برجسته می‌کند و افعال دستاوردی فاقد مرحله میانی‌اند؛ بنابراین زمان حال بر مرحله آمادگی رخداد متمرکز می‌شود و خود رخداد از مفهوم‌پردازی کنار گذاشته می‌شود؛ به بیان دیگر، هنگامی که زمان حال به موقعیتی دستاوردی اضافه می‌شود، بر مراحل میانی (فاز استراحت) مرحله آمادگی تمرکز می‌کند. در مثال (۲۷) «سرفه کردن» دارای نمود موقعیتی لمحّه‌ای است که بر اثر اعمال زمان حال بر این فعل، نمود آن به فعالیت تکراری تغییر می‌یابد. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، زمان حال بر مرحله میانی رخدادهای متمرکز می‌شود و از آنجاکه افعال لمحّه‌ای فاقد

مرحله میانی هستند؛ بنابراین به منظور سازگار شدن این رخدادها با ویژگی تداوم زمان حال، نمودگردانی رخ می‌دهد و نمود آن به فعلی تکراری تبدیل می‌شود. در این حالت، بازنمایی زمانی این فعل به $[\tau\Phi[\tau\Phi]^+ \tau]$ تبدیل شده که زمان حال مرحله فاز آن را انتخاب می‌کند. مثال (۲۸) فرایندی ایستا را نشان می‌دهد که با زمان حال ترکیب شده است. «دانستن» که فرایندی ایستا است، بازنمایی زمانی $[\Phi]$ دارد. افعال ایستا با زمان حال سازگاری دارند و به راحتی با آن به کار می‌روند؛ زیرا فرایندهای ایستا نامقید و بی‌پایان هستند و هنگام ترکیب با زمان حال، هماهنگی معنایی کاملی از خود نشان می‌دهند. بازنمایی این ساخت در دستور ساخت‌مدار نشانه‌محور به صورت زیر است:



نمودار (۶). ساخت زمان حال

نمودار بالا ساخت زمان حال را نشان می‌دهد. این ساخت، تصریفی است که طی آن از لگزیم، کلمه ساخته می‌شود. ساختار مؤلفه‌ای که به مثابه مؤلفه دختر نشان داده شده، بیان‌گر لگزیم است و ساختار مؤلفه‌ای مادر، بیان‌کننده کلمه است. قسمت فرم این نشانه، نشان می‌دهد که زمان حال از یک لگزیم و نشانه تصریفی ناقص ساز (a) ساخته شده است. مؤلفه فریم مادر بیان‌گر این است که زمان حال ساختی ناقص ساز است. این ساخت با زمان گفتار هم‌پوشانی دارد و زمان گفتار را نیز شامل می‌شود؛ افزون بر این، همان‌طور که از state-fr مشخص است، این ساخت مرحله میانی رخداد را انتخاب می‌کند و بدین ترتیب منجر به ناقص شدن رخدادها می‌شود.

۴- نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، سعی بر آن بود تا نمود دستوری ناقص درگویش کردی سورانی از دریچه دیگری بررسی شود؛ از این رو، ابتدا ساخت‌های ناقص ساز و تأثیر آن‌ها بر موقعیت‌های مختلف براساس مدل

انتخاب‌محور بررسی شد و سپس بازنمایی زمانی آن‌ها در دستور ساخت‌مدار نشانه‌محور نشان داده شد. مباحث مطرح‌شده در نوشتار پیش رو نشان داد که:

عملگرهای ناقص‌ساز در کردی سورانی شامل «-uwa, xarik, a-» هستند. این عملگرها هنگامی که با رخدادهای متفاوت ترکیب می‌شوند، تنها بر بخشی از آن رخدادهای متمرکز می‌شوند و پایان عمل را از مفهوم‌پردازی کنار می‌گذارند؛ به‌همین دلیل، این عملگرها را ناقص‌ساز می‌نامند؛ افزون بر این ساخت‌های ناقص‌ساز در گویش کردی سورانی شامل ساخت‌های استمراری، کامل، عادی و زمان حال هستند. هریک از این ساخت‌ها به‌نوعی سبب ناقص‌شدن رخدادهای می‌شوند: ساخت استمراری هنگامی که بر یک موقعیت واژگانی اعمال می‌شود، مرحله میانی از رخداد را انتخاب می‌کند. این ساخت در بازنمایی ساختار رخدادی فعل، تنها بر مرحله فاز (Φ) تمرکز می‌کند و منجر به ناقص‌شدن رخدادهای می‌شود؛ اما از آنجاکه موقعیت‌های لمح‌های و دستاوردی فاقد تداوم (مرحله میانی) هستند و ساخت استمراری به رخدادهای متداوم نیاز دارد؛ بنابراین این رخدادهای در راستای سازگارشدن با ساخت استمراری، دچار تغییر نمود می‌شوند؛ سپس ساخت استمراری مراحل میانی آن‌ها را برجسته می‌سازد.

ساخت عادی، همانند ساخت استمراری بر مراحل میانی رخدادهای متمرکز می‌شود. هنگامی که ساخت عادی به موقعیت‌های مختلف اضافه می‌شود، رخدادهای مربوطه به فعالیت تکراری تبدیل می‌شوند، سپس ساخت عادی استراحت میانی (Φ) را از بازنمایی زمانی آن‌ها انتخاب می‌کند و مرزهای پایانی افعال را از بین می‌برد و این‌گونه منجر به ناقص‌شدن آن‌ها می‌شود؛ از طرف دیگر، ساخت کامل هنگام ترکیب با موقعیت‌های واژگانی، در بازنمایی زمانی آن رخدادهای، فاز پایانی را انتخاب کرده و مراحل دیگر را نادیده می‌گیرد. درواقع عملگر نمودی بر مرحله استراحت پایانی عمل متمرکز می‌شود و بدین‌طریق نمود رخدادهای را به ناقص تبدیل می‌کند. ساخت زمان حال نیز در ترکیب با انواع موقعیت‌های واژگانی، تنها مراحل میانی رخدادهای را بازنمایی می‌کند و منجر به ناقص‌شدن آن‌ها می‌شود. این ساخت در بازنمایی ساختار رخدادی فعل، تنها بر مرحله فاز (Φ) تمرکز می‌کند.

منابع

- Bickel, B. (1997). Aspectual scope and the difference between logical and semantic representation. *Lingua*, 102 (2-3), 115-131.
- Carnie, A. (2013). *Syntax: A generative introduction*. John Wiley & Sons.
- Comrie, B. (1976). *Aspect: An introduction to the study of verbal aspect and related problems* (Vol. 2). Cambridge university press.
- Frawley, W. (1992). *Linguistic semantics*. New York and London: Routledge.

- Langacker. W. R. (2008). *Cognitive Grammar: an Introduction*. New York: Oxford University Press.
- Michaelis, L. A. (2004). Type shifting in construction grammar: An integrated approach to aspectual coercion. *Cognitive linguistics*, 15 (1), 1-68.
- Sag, I. A., T. Wasow & E. M. Bender (2003). *Syntactic Theory: A Formal Introduction*. Stanford: CSLI Publications, second edition.
- (2007). *Sign-based construction grammar: An informal synopsis*. Stanford University.
- (2012). Sign-based construction grammar: An informal synopsis. *Sign-based construction grammar*, 193, 69-202.
- Saussure, F. D. (1916). *Cours de linguistique générale*. Paris: Payot.
- Smith, C. (1997). *The parameter of aspect*. 2nd. Netherlands: Kluwer Academic Publishers.
- Vendler, Z. (1967). *Linguistics in philosophy*. Ithaca and London: Cornell University Press.
- Verkuyl, H. J. (1993). *A theory of Aspectuality: The interaction between temporal and atemporal structure* (Vol. 64). Cambridge University Press.